

بررسی نقش ولایت فقیه بعنوان محوری ترین و کلیدی ترین رکن در جامعه اسلامی

آصف ارواح زاده ۱، عارف صیفی زاده دوره ۲، منصوره صیفی زاده ۳، آزاده بهرامی ۴

۱- کارشناسی ارشد گروه علوم محیط زیست

۲. کارشناسی ارشد گروه مدیریت آموزشی

۳. کارشناسی زبان انگلیسی

۴. کارشناسی آموزش ابتدایی

چکیده

یکی از ارکان و دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی که توانسته علی‌رغم همه توطئه‌ها و تهاجمات گسترده و متنوع دشمنان، بیش از سه دهه با اقتدار و موفقیت استمرار یابد و حرکت رو به جلو و پیشرفت و تعالی را در همه ابعاد ادامه دهد و برای تحقق و دستیابی به اهداف داخلی و جهانی انقلاب گام‌های بزرگ و اساسی بردارد، رکن ولایت فقیه یا مدیریت و رهبری انقلاب است. ولایت فقیه، محوری ترین و کلیدی ترین رکن نظام جمهوری اسلامی ایران است. رکنی که با هوشیاری، تیزبینی، درایت و جامع‌نگری رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) در این نظام جای گرفته و طی بیش از سه دهه گذشته کارایی و کارآمدی خود را در اداره حکومت، حل مشکلات کلان حکومتی، شناسایی و خنثی کردن توطئه‌ها، مهار، کنترل و مدیریت بحرانها و صیانت از انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی نشان داده است. ولایت فقیه روح مشترک در جامعه اسلامی- ایجاد امنیت ملی- حفظ امنیت ملی- روح مشترک در کالبد امت اسلامی است. از آن جا که ولایت فقیه، عمود خیمه انقلاب اسلامی است، و مساله فرد نیست، بلکه مظهریت اسلام و ملیت ملت مسلمان است، و در همه جا به ویژه در بحران‌ها لنگر ثبات، استواری و آرامش می‌باشد، استکبار جهانی و دشمنان اسلام و بدخواهان، دریافته‌اند که مساله ولایت فقیه در نظام اسلامی ایران، بسیار مهم است، و از حرمت و قداست فوق العاده‌ای برخوردار است. با توجه به اینکه امر خطیر ولایت فقیه با همه ی ابعاد وجودی در مستندات قرآنی و روایی به طور جدی مورد بحث قرار گرفته از حیث مدرک نمی توان کوچکترین خدشه ای به آن وارد نمود.

واژگان کلیدی: ولایت فقیه، نقش ها، مدیریت راهبردی

مقدمه

رهبری در چارچوب ولایت فقیه، موجب پیروزی یکی از حوادث بی نظیر تاریخ بشر، یعنی انقلاب اسلامی شد. ولایت فقیه نه تنها در دوره پیروزی انقلاب، بلکه در عبور و غلبه بر بحران‌های متعدد پس از آن نیز نقش بی نظیری داشته است. بررسی تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد که انسان‌ها به دلیل تعارض در منافع، تنافر در سلايق و تفاوت در عقاید و باورها، همواره در تنازع و تخصم فردی و گروهی به سر برده‌اند. این درگیری‌ها همواره در دو جبهه حق و باطل رخ داده و این نبردها چنان که در قرآن آمده است، تا پیروزی کامل حق بر باطل ادامه خواهد داشت. این نبرد در اعصار گوناگون متأثر از گونه‌های مختلفی از قدرت بوده و در هر عصری بر مبنای عوامل متعدد، قدرت، چهره خاصی داشته است. در همه مکاتب آسمانی و زمینی بر موضوع امنیت و تقویت بنیه‌های دفاعی و آمادگی‌های فردی و جمعی برای مقابله با تهدیدها و تجاوزهای دشمنان تأکید شده است. هر چند مبانی، اصول و اهداف در هریک از مکتب‌ها متفاوت است، اما بر روی اصل ضرورت و تأمین امنیت و قدرتمند بودن برای بقا و ادامه حیات و غلبه بر دشمن اشتراک نظر وجود دارد. در اسلام بر روی این موضوع تا آنجا تأکید شده که خداوند در قرآن کریم خطاب به مسلمانان می‌فرماید: مسلمانان باید آمادگی دفاعی خود را به حدی برسانند که دشمنان اسلام و مسلمین جرأت حمله به مسلمانان و کشور اسلامی را پیدا نکنند. در یک تقسیم‌بندی عام، قدرت را می‌توان به قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند تقسیم کرد. تفاوت این سه گونه بر اساس مؤلفه‌های متفاوتی است که یکی از عمده‌ترین آن‌ها، تصمیم‌گیرندگان یا رهبران هستند. اگرچه این مؤلفه در تولید قدرت سخت و نرم، اهمیت بسیار زیادی دارد ولی قدرت هوشمند (اگر قدرت سخت و قدرت نرم، زیرکانه با هم ترکیب شوند، قدرت هوشمند به وجود می‌آید (بیش از سایر مؤلفه‌ها متأثر از نقش رهبری است و همین مؤلفه است که گونه دیگری از قدرت را تولید می‌کند. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، به‌طور کلی مفهوم قدرت متحول شد. این تحول بیشتر ناشی از گونه خاصی از رهبری و پیوند آن با مردم بوده است. رهبری در چارچوب ولایت فقیه، موجب پیروزی یکی از حوادث بی نظیر تاریخ بشر، یعنی انقلاب اسلامی شد. ولایت فقیه نه تنها در دوره پیروزی انقلاب، بلکه در عبور و غلبه بر بحران‌های متعدد پس از آن نیز نقش بی نظیری داشته است.

قبل از آنکه به بررسی نقش ولایت فقیه در تولید گونه‌های قدرت به‌ویژه قدرت هوشمند پرداخته شود، ضروری است به جایگاه ولی فقیه در نظام سیاسی جمهوری اسلامی پرداخته شود. زیرا این نوع رهبری، خاص جامعه شیعی ایران است و در دیگر کشورها، نه چنین مقامی وجود دارد و نه رهبران آن‌ها دارای قدرت و تأثیرگذاری رهبری ولایت فقیه در ایران هستند. در مذهب شیعه، در کنار توحید، نبوت و معاد، دو اصل عدالت و امامت نیز وجود دارد که دارای اهمیت بسیار زیادی هستند. بر ایند سیاسی این دو اصل، آن است که در زمان غیبت کبری، شایسته‌ترین فرد، زعامت امور مسلمین را به عهده دارد. مجتهدان و فقها کسانی هستند که به نیابت از معصوم مسئولیت خطیر هدایت مردم و نظام سیاسی را عهده‌دار می‌شوند و ولی فقیه تنها کسی است که در زمان غیبت مجاز به اعمال حاکمیت و اراده تشریعی خداوند است. به جرأت می‌توان اعلام کرد که ریشه بازتولید مفهوم قدرت نرم به اواخر دهه ۱۳۵۰ باز می‌گردد. در آن زمان آمریکا و شوروی رهبری دو بلوک شرق سوسیالیستی و غرب سرمایه‌داری را به عهده داشتند که انقلاب اسلامی در ایران رخ داد. با توجه به ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل که در آن هر تحولی با مساعدت یکی از دو بلوک مذکور، امکان‌پذیر بود و نیز ساخت قدرت در درون رژیم پیش از انقلاب در ایران، وقوع انقلاب اسلامی یک استثنا بزرگ محسوب می‌شد که تنها با نوع جدیدی از قدرت امکان‌پذیر بود. این‌گونه جدی از قدرت، همان قدرت نرم بود. جامعه‌شناسان انقلاب، با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، دچار بهت شدند زیرا داده‌های انقلاب اسلامی با نظریه‌های آن‌ها در تحلیل انقلاب‌ها سازگار نبود. وجه مشترک همه تحلیل‌های مهم درباره انقلاب اسلامی وجه نرم‌افزاری آن بود.

امام خمینی (ره) با بهره‌گیری از اسطوره جهاد و شهادت، حضرت امیر (ع) و سیدالشهدا (ع) و مقایسه زندگانی سیره عملی آنان با وضعیت موجود حاکم بر ایران از یک سو و از سوی دیگر مقایسه رژیم پهلوی با رژیم یزید باعث جوشش، حرکت و قیام یکپارچه

ملت مسلمان علیه حکومت ستم‌شاهی پهلوی شد. امام خمینی(ره) قدرت را نه با مبانی سخت‌افزاری بلکه با نرم‌افزاری تحلیل می‌کرد. از نظر ایشان، انسان، عامل و محمل قدرت است و هر تحولی، با تحول انسان امکان‌پذیر است و قدرت از انسان می‌جوشد. به‌همین دلیل فرمودند: اساس همه شکست‌ها و پیروزی‌ها از خود آدم شروع می‌شود. انسان اساس پیروزی‌ها و اساس شکست است. باور انسان اساس تمام امور است. (صحیفه نور، ج ۱۴: ۱۹۳). حضرت امام خمینی(ره) اگرچه در نظریه و عمل سیاسی قدرت نرم را تولید کردند اما در حقیقت ایشان به‌عنوان ولی فقیه، بر اساس شرایط خاص زمانی و مکانی، گونه‌های اولیه قدرت هوشمند را نیز ایجاد کردند. برای نمونه در حالی که آن حضرت بر قدرت نرم تأکید ویژه‌ای داشتند اما هم زمان از اهمیت قدرت سخت نیز که در اثر ترکیب آن با قدرت نرم، قدرت هوشمند ایجاد می‌شود، غافل نبودند. امام(ره) به کرات تقویت توان دفاعی جمهوری اسلامی را برای مقابله با جبهه باطل یادآوری کردند. فلسفه وجودی نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام کاملاً دینی و با خاستگاهی الهی- مردمی، حرکت در چارچوب اسلام و پاسخ‌گویی به مطالبات و انتظار مردمی است. در حقیقت کارآمدی مدیریت و حکومت در نظام جمهوری اسلامی، تشویق به عمل‌گرایی و الزام بر آرمان‌گرایی و حرکت در چارچوب موازین دینی است. تبیین پایه‌های اعتقادی و ایدئولوژیک هدایت و کارآمدی جمهوری اسلامی، بر اساس آموزه‌های قرآنی برای توجیه افکار عمومی از سوی علما و روحانیون در مراکز جمعه و جماعات و امثالهم از ضرورت‌های امروز جمهوری اسلامی ایران است.

ولایت فقیه روح مشترک در جامعه اسلامی- ایجاد امنیت ملی- حفظ امنیت ملی- روح مشترک در کالبد امت اسلامی است. از آن جا که ولایت فقیه، عمود خیمه انقلاب اسلامی است، و مساله فرد نیست، بلکه مظهریت اسلام و ملیت ملت مسلمان است، و در همه جا به ویژه در بحران‌ها لنگر ثبات، استواری و آرامش می‌باشد، استکبار جهانی و دشمنان اسلام و بدخواهان، دریافته‌اند که مساله ولایت فقیه در نظام اسلامی ایران، بسیار مهم است، و از حرمت و قداست فوق‌العاده‌ای برخوردار است. با توجه به اینکه امر خطیر ولایت فقیه با همه ی ابعاد وجودی در مستندات قرآنی و روایی به طور جدی مورد بحث قرار گرفته از حیث مدرک نمی‌توان کوچکترین خدشه‌ای به آن وارد نمود. نارضایتی روز افزون ملت‌ها از نظام‌های حاکم از طرفی و جامعیت و جهان‌شمولی یقینی قرآن که با روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است از طرف دیگر نیاز جامعه ی جهانی را به وجود یک راهبر بیش از پیش روشن می‌دارد. همان‌طور که گذشت از میان نظام‌های موجود هیچ یک نتوانسته‌اند به نحو رضایتمندانه‌ای دنیا و آخرت مردمان تحت حاکمیت خود را تأمین نمایند و تنها گزینه‌ای که تأیید شده از سوی کاملترین برنامه بشری، قرآن عظیم باشد توان انجام این رسالت بزرگ را دارد که همانا مقام والای ولایت فقیه می‌باشد.

ولایت محوری تا به حال علاوه بر حفظ اصول انقلاب و ارزش‌های دینی آن و استمرار حرکت در صراط مستقیم اسلامی، دشمنان را ناکام و دوستان انقلاب را امیدوار ساخته است و بدیهی است هرچه اهتمام و عمق‌بخشی به این رکن اساسی بیشتر گردد انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن استحکام بیشتری یافته و تهدیدات را خنثی و چشم‌انداز آینده را روشن‌تر می‌سازد. (حاج صادقی، ۱۳۸۷) آنچه در فرآیند انقلاب اسلامی به عنوان مولفه اساسی در تحقق آرمان‌های انقلاب مطرح است، مقوله " رهبری و ولایت فقیه " است. در جمهوری اسلامی، ولایت فقیه نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری، نظارت، هدایت و اجرای آرمان‌ها، اهداف و در حقیقت تعیین سرنوشت کشور و کارآمدی نظام اسلامی دارد در طول سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از کارکردهای ولایت فقیه، ارائه راهکارهایی برای تقویت کارآمدی دستگاه‌های اجرایی در کشور و رفع مسایل و نیازمندی‌های مردم و افزایش رضایت آنان و در نتیجه افزایش کارآمدی بوده است. در بینش حضرت امام(ره)، مردم ولی‌نمندان انقلاب بوده و هم دستاوردها مدیون ایستادگی و نظر مساعد مردم بوده، لذا عدم ایجاد اختلاف و تعارضات بین مسئولان نظام و حفظ روحیه خدمتگزاری و حفظ رابطه سالم با مردم، الگویی از کارآمدی سازمان اداری کشور می‌باشد. ولایت فقیه در رهبری جامعه ی اسلامی و اداره ی امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حلقه ی اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد.

اجوبه الا استفتاء ات ،س ۶۱ (

یکی از نقش‌های تأثیرگذار ولایت فقیه، طراحی گفتمان‌هایی خصوصاً از سوی رهبری انقلاب در جهت هدایت جامعه به سوی کمال مطلوب و انسجام بخش جامعه و کارآمدی حاکمیت دینی نظام جمهوری اسلامی بوده است. در دهه اول انقلاب مهمترین گفتمان سازی‌های حضرت امام(ره) عبارتند از: گفتمان جمهوری اسلامی، گفتمان جهاد و شهادت، گفتمان ولایت مطلقه فقیه، گفتمان اسلام ناب محمدی (ص)، گفتمان شیطان بزرگ، گفتمان بسیج، گفتمان نه شرقی نه غربی و... بوده است. در دهه دوم تا چهارم انقلاب اسلامی مهمترین گفتمان‌های مطرح شده از سوی مقام معظم رهبری شامل: گفتمان خواص و عوام، گفتمان ریزش و رویش، گفتمان خودی و غیرخودی، گفتمان اصولگرایی و اصولگرایی مصلحانه، نامگذاری سالها به مفاهیم و معارف اسلامی و انقلابی، گفتمان مردم سالاری دینی، معنویت گرایی (نوسازی معنوی)، همبستگی ملی، چشم انداز نظام، چرا مذاکره نه؟ گفتمان دولت اسلامی، جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم، مشارکت عمومی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی، گفتمان عدالت‌خواهی، گفتمان خدمت رسانی بی‌منت، گفتمان توسعه و عدالت، گفتمان الگوی مصرف، گفتمان همت و کار مضاعف و ... بوده است. از پیامدها و نتایج این گفتمان سازی تحرک و پیشرفت، شوق و امید در کشور، عبور از چالشها و بحران‌ها، تحول‌آفرینی و اصلاح در کشور به منظور کارآمد سازی نظام اسلامی بوده است.

تعریف واژه ولایت فقیه :

ولایت در اصطلاح سیاسی به مفهوم حکومت کردن و اجرای اوامر و قوانین الهی بر مسلمین است و ولایت سیاسی به مفهوم عهده داری اداره کشور و مدیریت سیاسی جامعه می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ۵۰-۸۰) و نیز ولایت در اصطلاح کلامی به معنای ولایت مکتب و ولایت فرزندان است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ۳۲۶) با این توصیف، حکومت، زعامت و تصدی اداره امور اجتماعی و سیاسی مسلمین توسط عالم دینی (فقیه) را اصطلاحاً ولایت فقیه می‌نامند. همچنین به حکمرانی فقیهان عادل بر مبنای مصلحت قاطبه مسلمین و در راستای اجرای مقررات اسلامی، ولایت فقیه اطلاق می‌گردد. بر این اساس، تنها عالمان دین صلاحیت تصدی زعامت حکومت اسلامی را دارند. (همان، ۳۳۷) از آن جا که ولایت فقیه، عمود خیمه انقلاب اسلامی است، و مساله فرد نیست، بلکه مظهریت اسلام و ملیت ملت مسلمان است، و در همه جا به ویژه در بحران‌ها لنگر ثبات، استواری و آرامش می‌باشد، استکبار جهانی و دشمنان اسلام و بدخواهان، دریافته‌اند که مساله ولایت فقیه در نظام اسلامی ایران، بسیار مهم است، و از حرمت و قداست فوق العاده‌ای برخوردار است. از این رو، آن‌ها و مزدورانشان برای تضعیف آن سال‌ها است در صدد آنند تا از هر حشیشی استفاده کرده، با القای شبهه و انواع ترفندها، به قداست و حرمت ولایت فقیه، ضربه بزنند، آن‌ها با تیرهای مسموم خود، با امیدهای نابخردانه استکباری می‌کوشند، سنگ زیرین نظام را هدف قرار دهند، و این مرکز ثقل، مرکز ثبات، مرکز تعادل و مرکز حرکت انقلاب را در انظار مردم متزلزل کرده، و با گل آلود کردن آب، ماهی بگیرند. یکی از ارکان و دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی که توانسته علی‌رغم همه توطئه‌ها و تهاجمات گسترده دشمنان اسلام، بیش از ۳۰ سال با اقتدار و موفقیت استمرار یابد و حرکت، پیشرفت و تعالی را در همه ابعاد ادامه دهد و برای تحقق و دست‌یابی به اهداف اساسی انقلاب گام‌های بزرگ و موثری بردارد، رکن ولایت فقیه یا مدیریت و رهبری انقلاب اسلامی است. با توجه به جنبش‌های مردمی اخیر که از رهنمون‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران به رهبری رکن معظم ولایت فقیه تاثیر پذیر بوده، نقش این نهاد مقدس و رکن اصلی قانون اساسی که یک موهبت الهی در حق تمام ملت‌های اسلامی می‌باشد بیشتر خود را نشان می‌دهد. حکومت جهانی ملت‌های غربی نیز ولایت فقیه را به عنوان نهادی که می‌تواند تمامی ملت‌های اسلامی و البته جهان را رهبری نماید تا حدودی قبول دارد و شاهد این ادعای ما را نیز می‌توان در همین جنبش‌های اخیر و حتی در راهپیمایی‌های ضد سرمایه داری در غرب جستجو کرد. یقیناً می‌توان ادعا کرد که رشد و تعالی نظام جمهوری اسلامی ایران نتیجه‌ی حکومت اسلامی و امنیت و آرامشی که از آن ناشی شده است می‌باشد و آنکه این کشتی را به حق در سایه الطاف امام عصر (عج) به سوی ساحلی روشن و آینده‌ای پرفروغ هدایت می‌نماید مقام والای ولایت فقیه است، و به سادی می‌توان بیداری اسلامی منطقه را تحت تاثیر رهنمون‌های این مقام الهی دانست. ولایت فقیه یعنی این که

در شرایطی که حکومت امام معصوم عملاً میسر نیست و مردم دسترسی به امام معصوم ندارند و نمی‌توانند نیازهای حکومتی‌شان را به وسیله او مرتفع کنند خدا یک بدلی برایش قرار داده است. اگر اشکالی به نظر نرسد بگویید بدل اضطراری، منتها بدلی که خود شارع تعیین کرده است. مثل این که فرموده است وضو و غسل بر شما لازم است اما اگر نتوانستید، تیمم کنید. تیمم، حکم شرعی است اما بدل از یک حکم اصلی دیگر است. آن چه از اول شارع مقدس برای حفظ نظام تشریح فرموده، جلوگیری از اختلال نظام، جلوگیری از هرج و مرج، و سایر مسایلی است که بر حکومت حق مترتب می‌شود. اما خداوند متعال می‌دانسته است که انسان‌ها همیشه تن به حکومت معصوم نمی‌دهند. همان‌هایی که سال‌ها پای منبر پیغمبر بودند با این که هفتاد روز قبل از وفاتش جانسین‌اش را معین کرد و فرمود: "هذا علی مولاہ" بعد از هفتاد روز یادشان رفت. حالا یا ذهن‌ها یادشان رفت یا عملاً یادشان رفت و به فراموشی سپردند. چه کسانی؟ همین اصحاب بدر و حنین، نه کفار. آدمیزاد این‌گونه است. خدا می‌دانست بناست این‌گونه بشود. با این که دوازده معصومی که یک موی سر هر کدام‌شان به عالمی می‌ارزد خدا این‌ها را برای حکومت مردم تعیین کرد، اما می‌دانست که مردم زیر بار نمی‌روند. حالا که این چنین می‌شود، قهر کند و بفرماید من چند سالی برایتان، حکومت علی را قرار دادم بعدش دیگر هیچ! ول کنید بروید گم شوید؟ این از رحمت خدا به دور است؛ البته من در مقام اثبات نیستم و فقط می‌خواهم آن تعریف را اجمالاً عرض کنم. این‌ها زمینه است برای بیان این تعریف ولایت فقیه یعنی یک حکم دست دوم؛ بدل اضطراری از حکم دیگری که شارع آن را ابتدا برای تنظیم امور جامعه و حفظ نظام جامعه و تأمین مصالح اجتماعی تعیین فرموده بود. تکویناً هم مصداق آن را خلق کرده بود تا دوازده نفر پشت سر هم یکی پس از دیگری بتوانند متصدی این حکومت بشوند. این‌ها را آفریده بود. حکم شرعی‌اش را هم تعیین کرده بود اما می‌دانست که عمل نمی‌شود. باز هم خدای متعال از فضل و رحمت خودش آمد یک حکم بدلی هم قرار داد. فرمود حالا که معصوم زندانی می‌شود تبعید می‌شود یا در حالت تقیه است، مردم نمی‌توانند از او استفاده کنند.

دلایل ولایت فقیه

فقهاء و متفکران اسلامی برای اثبات ولایت فقیه و مشروعیت حکومت ولایی به دلایل نقلی - اعم از آیات و روایات پیامبر اسلام(ص) و ائمه(ع) - و دلایل عقلی متعددی تمسک جسته‌اند که بیان هر یک و چگونگی دلالت هر کدام بر ولایت فقیه، نیازمند بررسی‌های مفصل با استفاده از روش خاص خود، یعنی اجتهاد می‌باشد. از این رو در اینجا به اختصار به ذکر پاره‌ای از آنها خواهیم پرداخت.

دلایل نقلی مقبوله عمر بن حنظله در طول تاریخ مورد استناد فقهای شیعه بوده است؛ از جمله در میان متأخرین مرحوم محقق نراقی در «عوائد الایام»، صاحب جواهر در «جواهر الکلام» شیخ انصاری در «القضاء و الشهادات»، بحر العلوم در «بلغه الفقیه»، مامقانی در «هدایه الانام فی حکم الاموال الامام»، میرزای نائینی در «منیه الطالب»، سبزواری در «مذهب الاحکام» امام خمینی(ره) در «البیع»، آیت‌الله گلپایگانی در «الهدایه الی من له الولایه» آیت الله جوادی آملی در «پیرامون وحی و رهبری» و بسیاری از اندیشمندان دیگر قرار گرفته است.

در این روایت، امام صادق(ع) می‌فرمایند: ... من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکماً فأیقّد جعلته علیکم حاکماً فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فأتما استخف بحکمنا و علینا رد و الراد علینا کالراد علی الله و هو علی حدالشرك بالله.. مرحوم کلینی به سند از عمر بن حنظله روایت می‌کند که: «از امام صادق(ع) پرسیدم: درباره دو نفر از ما (شیعیان) که در باب «دین» و «میراث» نزاعی دارند، آن گاه به نزد سلطان یا قاضیان (قضات حکومت‌های جور) جهت حل آن می‌روند. آیا این عمل جایز است؟ حضرت فرمود: هر کس در موارد حق یا باطل به آن‌ها مراجعه کند، در واقع به سوی طاغوت رفته و از طاغوت مطالبه قضاوت کرده است؛ از این رو آنچه بر اساس حکم او (که خود فاقد مشروعیت است) دریافت می‌دارد، به باطل اخذ نموده است؛ هر چند در واقع حق ثابت او باشد زیرا آن را بر اساس حکم طاغوت گرفته است، در حالی که خداوند امر فرموده

است: که باید به طاغوت کافر باشند (و آن را به رسمیت نشناسند). خداوند متعال می‌فرماید: «پریدون ان یتحاکموا الی الطّاغوت و قد امروا ان یکفروا به؛ آنگاه عمر بن حنظله می‌پرسد: پس در این صورت چه باید کنند؟ امام(ع) فرمود: باید به کسانی از شما (شیعیان) که حدیث و سخنان ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما به دقت می‌نگرند و احکام ما را به خوبی باز می‌شناسند (عالم عادل) مراجعه کنند و او را به عنوان حاکم بپذیرند. من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم. پس هرگاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده و مارد شده، و آن که ما را رد کرده و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به خداوند است.» این حدیث از جهت سند معتبر و مورد قبول فقهای شیعه است. دلالت این حدیث بر ولایت فقیه:

مقبوله عمر بن حنظله، مشتمل بر دو توصیه ایجابی و سلبی است:

۱. از یک طرف امام صادق(ع) مطلقاً مراجعه به سلطان ستمگر و قاضیان دولت نامشروع را حرام می‌شمرد و احکام صادره از سوی آنها را - اگر چه صحیح باشد - فاقد ارزش و باطل می‌داند.

۲. از طرف دیگر، جهت رفع نیازهای اجتماعی و قضایی شیعیان را بر فقهای جامع‌الشرایط، مکلف می‌سازد.

۳. عبارت «فانی قد جعلته علیکم حاکما»؛ او را حاکم بر شما قرار دادم.

با وضوح و روشنی، نصب فقیه عادل بر حکومت و مرجعیت در همه امور سیاسی، اجتماعی و قضایی به دست می‌آید. هر چند ظاهر پرسش در روایت، مسئله منازعه و قضاوت است لیکن آنچه جهت و ملاک عمل است، پاسخ امام(ع) است و سخن آن حضرت عام است، خصوصاً جمله فانی قد جعلته علیکم حاکما با توجه به واژه «حاکم» - که دلالت بر حکومت دارد - نسبت به سایر مسائل و شئون حکومتی تعمیم یافته و شامل آنها نیز می‌شود. البته قرائن واضح و روشن دیگری نیز در پاسخ امام(ع) وجود دارد؛ از جمله استناد به آیه شریفه و منع از مراجعه به طاغوت‌ها به طور کلی از طرف دیگر امام(ع) در صدر روایت، دادخواهی و مراجعه به سلطان و قضات حکومتی را حرام شمرده، حکم آنها را باطل می‌داند، حتی اگر قضاوت آنها عادلانه و به حق باشد؛ زیرا اصل این نظام حکومتی در نگاه قرآن و اهل بیت(ع) مردود است و انحصاراً مراجعه به حکومت مشروع که انتصاب از ناحیه شارع مقدس است، مورد توصیه و تکلیف امام قرار گرفته است.

امام راحل(ره) در کتاب «ولایت فقیه» در تفسیر و تبیین روایت عمر بن حنظله چنین می‌نگارد: «همان طور که از صدر و ذیل این روایت و استشهاد امام(ع) به آیه شریفه به دست می‌آید، موضوع سؤال، حکم کل بوده و امام هم تکلیف کلی را بیان فرموده است و عرض کردم که برای حل و فصل دعاوی حقوقی و جزائی، هم به قضات مراجعه می‌شود و هم به مقامات اجرایی و به طور کلی حکومتی رجوع به قضات برای این است که حق ثابت شود و فصل خصومات و تعیین کیفر گردد و رجوع به مقامات اجرایی برای الزام طرف دعوا به قبول محاکمه یا اجرای حکم حقوقی و کیفری، هر دو است؛ لهذا در این روایت از امام(ع) سؤال می‌شود که آیا به سلاطین و قدرت‌های حکومتی و قضات رجوع کنیم، حضرت در جواب، از مراجعه به مقامات حکومتی ناروا - چه اجرایی و چه قضایی - نهی می‌فرماید، دستور می‌دهند که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و حکام جور و قضاتی که عمال آنها هستند، رجوع کنند؛ هر چند حق ثابت داشته باشند و بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند. مسلمان، اگر پسر او را کشته‌اند یا خانه‌اش را غارت کرده‌اند، باز حق ندارد به حکام جور برای دادرسی مراجعه کند. همچنین اگر طلب کار است و شاهد زنده در دست دارد، نمی‌تواند به قضات سرسپرده و عمال ظلمه مراجعه نماید. هر گاه در چنین مواردی به آنها رجوع کرد، به «طاغوت»، یعنی قدرت‌های ناروا روی آورده است و در صورتی که به وسیله این قدرت‌ها و دستگاه‌های ناروا به حقوق مسلم خویش نایل آید، «فانما یأخذ سحتا و ان کان حقا ثابتاً له؛ به حرام دست پیدا کرده و حق ندارد در آن تصرف کند... این حکم، سیاست اسلام است. حکمی است که سبب می‌شود مسلمانان از مراجعه به قدرت‌های ناروا و قضاتی که دست‌نشانده آنها هستند، خودداری کنند تا دستگاه‌های دولتی جائز و غیر اسلامی بسته شوند، و راه به سوی ائمه هدی(ع) و کسانی که از طرف آنها حق حکومت و قضاوت

دارند، باز شود. مقصود اصلی این بوده که نگذارند سلاطین و قضاتی که از عمال آنها هستند، مرجع امور باشند و مردم دنبال آنها بروند... بنابر این تکلیف ملت اسلام چیست؟ و در پیش آمدها و منازعات باید چه کنند و به چه مقامی رجوع کنند؟ «قال: ينظران من كان منكم ممن كان روی حدیثنا ونظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا؛ در اختلافات به راویان حدیث ما که به حلال و حرام خدا - طبق قاعده - آشناید و احکام ما را طبق موازین عقلی و شرعی می‌شناسند، رجوع کنید.»... این فرمان که امام(ع) صادر فرموده، کلی و عمومی است؛ همان طور که حضرت امیرالمؤمنین(ع) در دوران حکومت ظاهری خود، حاکم و والی و قاضی تعیین می‌کرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آنها اطاعت کنند و تعبیر به «حاکما» فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است و به سایر امور حکومتی ارتباطی ندارد؛ غیر از صدر و ذیل روایت و آیه‌ای که در حدیث ذکر شده، استفاده می‌شود که موضوع، تنها تعیین قاضی نیست که امام(ع) فقط نصب قاضی فرموده باشد و در سایر امور مسلمانان تکلیفی معین نکرده و در نتیجه، یکی از دو سوآلی را که مراجعه به دادخواهی از قدرت‌های اجرایی ناروا بوده بلا جواب گذاشته باشد. این روایت از واضحات است و در سند و دلالتش وسوسه‌ای نیست. جای تردید نیست که امام(ع) فقها را برای حکومت و قضاوت تعیین فرموده است. بر عموم مسلمانان لازم است که از این فرمان امام(ع) اطاعت نمایند. نتیجه استدلال این است که فقهای جامع شرایط علاوه بر منصب‌های ولایت در افتاء، اجرای حدود، اختیارات قضایی، نظارت بر حکومت و امور حسبیه، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز ولایت دارند و این مناصب و اختیارات، از اطلاق ادله ولایت فقیه استفاده می‌گردد. بدیهی است امام(ع) شخص معینی را به حاکمیت منصوب نکرده است بلکه به صورت عام تعیین نموده است. اطاعت از حاکمی که به نصب عام از جانب معصوم(ع) نصب شده، واجب است و عدم پذیرش حکم وی به مثابه عدم پذیرش حکم معصوم(ع) می‌باشد.

نتیجه گیری:

با توجه به اینکه امر خطیر ولایت فقیه با همه ی ابعاد وجودی در مستندات قرآنی و روایی به طور جدی مورد بحث قرار گرفته از حیث مدرک نمی توان کوچکترین خدشه ای به آن وارد نمود. نارضایتی روز افزون ملتها از نظامهای حاکم از طرفی و جامعیت و جهان شمولی یقینی قرآن که با روایات متعددی مورد تاکید قرار گرفته است از طرف دیگر نیاز جامعه ی جهانی را به وجود یک راهبر بیش از پیش روشن می دارد. همان طور که گذشت از میان نظامهای موجود هیچ یک نتوانسته اند به نحو رضایتمندانه ای دنیا و آخرت مردمان تحت حاکمیت خود را تامین نمایند و تنها گزینه ای که تایید شده از سوی کاملترین برنامه بشری، قرآن عظیم باشد توان انجام این رسالت بزرگ را دارد که همانا مقام والای ولایت فقیه می باشد. یکی از ارکان و دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی که نتوانسته علی‌رغم همه توطئه‌ها و تهاجمات گسترده و متنوع دشمنان، بیش از سه دهه با اقتدار و موفقیت استمرار یابد و حرکت رو به جلو و پیشرفت و تعالی را در همه ابعاد ادامه دهد و برای تحقق و دستیابی به اهداف داخلی و جهانی انقلاب گام‌های بزرگ و اساسی بردارد، رکن ولایت فقیه یا مدیریت و رهبری انقلاب است. ولایت فقیه، محوری‌ترین و کلیدی‌ترین رکن نظام جمهوری اسلامی ایران است

منابع

- بی نام (۱۳۸۱) گونه شناسی بحرانها و راهبردهای مقابله با آنها، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج -
 نقیب زاده احمد و امانی زوارم وحید، ۱۳۸۲، نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی -
 حاجی صادقی عبدالله (۱۳۸۷) اسلاید ولایت محوری و الزامات آن، قم پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
 اجوبه الاستفتاءات، س ۵۶ -
 اجوبه الاستفتاءات، س ۶۱ -

مشروعیت ولایت فقیه در نظام سیاسی اسلام، مالک رحمتی -

نظریه بیداری اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری موسی نجفی

-همان، ۳۳۷

- ۴۸۸ همان، -

-همان، ص ۴۸۹-

-همان، ص ۱۰۲ - ۱۰۶

-اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷؛

-وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸

-ولایت فقیه، ص ۸۰ - ۷۷